

برنامه و موقعیت سیاسی ما

توضیح ناشر انگلیسی

در ۱ اوت ۱۹۱۸ فراکسیون سوسیال دمکرات در رایشستاگ به اعتبارات جنگی رأی موافق داد، با قبول این استدلال که جنگ برای دفاع سرزمین پدری به ضد ارتجاع تزاری بود، و متون مارکس و انگلس را ذکر کردند که "ثابت" کنند که چند هفت تزارسم جنگی برای دفاع از تمدن، و وظیفه مقدس هر پرولتر بود. "صلح مدنی" تا پایان جنگ اعلام شده و مبارزه طبقاتی "تعمیل شد". گرچه اقلیت نمایندگان با این اقدامات مخالف بودند، فراکسیون بعنوان یک بلوک رأی داد. تنها در دوم دسامبر بود که کارل لیبکنشت برای اعتبارات بیشتر از رأی دادن امتناع کرد، و پیگار یک نفری اش را علیه جنگ آغاز کرد.

فورا پس از رأی گیری ۱ اوت، جلسهای در خانه روزا لوکزامبورگ، با شرکت دوتکر، ابرلین، مار - جلو سکی، مهربینگ، مایر، و بیک تشکیل شد. این گروه تصمیم گرفت مخالفت آغاز کند، ولی از تشکیل یک حزب مستقل امتناع کرد، و کار درون حزب سوسیال دمکرات را ترجیح داد. روزنامه ای - می اینترناسیونال - میبایست انتشار یابد، یک شماره از آن در آوریل ۱۹۱۵ بیرون آمد. پس از آزادی روزا لوکزا - میراک از زندان در فوریه ۱۹۱۶ (جائیکه او محکومیت برای "توهین" به اعلیحضرت پیش از جنگ را باید میگرداند)، گروه همچنان جلساتی داشت، نام اسپارتاکوس را برگزید، و کار آژیتاسیون را آغاز کرد. آژیتاسیون در طول جنگ ادامه داشت؛ ولی جامعه اسپارتاکوس هرگز خیلی قوی نبود. همه آژیتاسیون در کمال خفا باید انجام میشد، و رهبران اغلب بیشتر در زندان بودند. نخستین تلاش ایجاد یک تظاهرات توده ای روز [اول ماه] مه ۱۹۱۶ در برلین بود. در ۸ با د اد، کارل لیبکنشت بوسط جمعیت قدم گذاشته و فریاد زد "برچیده باد جنگ!" فورا او بازداشت شد، و گرچه تظاهرات عظیمی بر له او بود، نتیجه زیادی از آن حاصل نشد. روزا لوکزامبورگ، بولیان مارچلوسکی، فرانتس مهربینگ، و ارنست مایر و همچنین دیگر رهبران اسپارتاکوس، بیشتر دوران جنگ را در "بازداشت اجتنابی" بودند.

نزدیک پایان سپتامبر ۱۹۱۸ جنگ در میان آلمان پیچید. اعتصابات کشور را فرا گرفت. سبزرگ

ارتشتاران لودندورف، استعفا کرد و به هلند گریخت. در ۹ نوامبر يك اجتماع عمومی در برلین برآه افتاد. صدر اعظم، شاهزاده ماکس از بادن، هدرش را دوستی به نماینده فراکسیون سوسیال دمکرات، ابرت تقدیم کرد، و با قیصر، که خلع شده بود، گریختند. با شنیدن این، شیدمان، یکی دیگر از رهبران "اکثریت" سوسیال دمکرات بر پله های رایشتاک در جلوی گروه کوچکی از وکلای پارلمانی اعلام جمعیوری کرد. دو ساعت بعد، در مرکز برلین، کارل لیبکشت جمعیوری سوسیالیستی را اعلام کرد.

هیچکس تجزیه ناگهانی دولت را انتظار نداشت. وقایع نوامبر و دسامبر ۱۹۱۸. استمداران راست و چپ را شگفتزده کرد. طبقه کارگر همانند سربازان که در وضع غلبان بودند، بود. شوایهای کارگران و سربازان در سراسر کشور به تقلید آگاهانه ای از مدل شوروی تشکیل شد. و تنها قدرت واقعی را نمایندگی میکردند. ولی شوراها در مورد موقعیت خودشان و وظایف مبرشان روشن نبودند. آنها بعنوان يك قاعده بسخت گروههای سوسیال دمکرات موافق را، که هدفشان نگهداشتن "نظم" بود، تمت کنترل آوردند. نیروهای ارتجاع با دفع الوقت کردن شوراها، قادر بودند از شوک بیرون آمده و آهسته آهسته سازماندهی دفاع از خودشان کنند.

نخستین کنگره شوایهای کارگران و سربازان در ۲۱ - ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸ در برلین تشکیل شد. اکثریت نمایندگان با سیاست معتدل رهبران سوسیال دمکرات از نوع ابرت [گوینده] من از انقلاب اجتماعی مانند طلوعون نفرت دارم موافق بودند. جامعه اسپارتاکوس فقط ۱۰ تا از ۸۹ نماینده حاضر را داشت. روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکشت برای اینکه آنها "نه از کارگران و نه از سربازان" بودند به جلسه راه داده نشده بودند. کنگره تصمیم گرفت که مجلس ملی باید انتخاب شود. انتخابات برای ۱۷-نوبه ۱۹۱۹ تعیین شد. در همین حال، کنگره تصمیم گرفت قوایش را به قوه صرفا اجرایی در خلال مدت محدود کند.

در خیابانها، وضعی انقلابی وجود داشت. [۰.]

فشار اوضاع، جامعه اسپارتاکوس را بجلو راند. از ۳۰ دسامبر تا ۱ ژانویه يك کنفرانس ملی در برلین جلسه فوری تشکیل داد. نمایندگان، که گروهی مخلوط و بسختی نمایندگان کل جامعه بودند، عددا جوان، و بسیار زیاد تحت تاثیر وقایع روسیه قرار داشتند، دو تصمیم مهم گرفتند: (۱) از حزب سوسیال دمکرات ویژه، بیرون آمده و حزبی مستقل، حزب کمونیست آلمان را تشکیل دهند؛ (۲) در انتخابات برای مجلس ملی شرکت نکنند. [اولی قبول شد ولی دومی با جدالات روبرو شد] مناظرات ملی انتخابات: قول روهل - "خیابان والاترین تریبون است که ما بدست آورده ایم" - گویتسکی - "دمرد در خیابان بیش از ۱۰۰۰ رای ارزش دارند". روزا لوکزامبورگ در دفاع از شرکت در انتخابات صحبت کرد. [۰.] در پایان خطابه اش، بنا به گزارش تند نویسی، "ابراز احساسات خفنی" ثبت شد. کنگره با ۶۶

به ۲۳ رای، بمخالف شرکت در انتخابات تصمیم گرفت.

پس از پنهانگداری حزب کمونیست آلمان، وقایع بسرعت اتفاق افتادند - گرچه مدتی نیست که حزب مسئول شناختن بود. در ۴ ژانویه، امیل آیکهوپرین، رئیس پلیس برلین و عضو حزب سوسیال دمکرات ویژه، توسط رژیم موقتی از کار برکنار شد زیرا او "بی نظمی" در خیابانها را پایان نپخشیده است. آیکهوپرین تسلیم را نپذیرفت. تظاهراتی از طرف سوسیال دمکرات ویژه و با حمایت کمونیستها برای افتاد. در ۶ ژانویه ساختمان "فوروارتس" اشغال شد و یک شماره انقلابی روزنامه منتشر شد. اشغال تا ۱۳ ژانویه ادامه یافت تا وقتی که وزیر دفاع سوسیال دمکرات نوسکه، سربازان را برای گرفتن کنترل او ضاع فراخواند. پس از قتل عام در "فوروارتس" روشن بود که انقلاب در این لحظه شکست خورده است.

هفته ها برلین در جو بگیر بگیر بود؛ "اسپارتاکوس" برجسی بود که بر هر عمل خلاقی که در شهر افسارگسیخته اتفاق می افتد میزدند - تکیکی که همیشه بتوسط طبقات حاکم بکار برده میشد، اکنون بتوسط سوسیال دمکراتها هم بکار میرفت. "بحرین" عمده لوکزامبورگ و لیبکشت بودند؛ حتی نامه های به ادارات [آلمانی] "روته فانه" آمد با درخواست از لیبکشت که "از عمه باکره بپریم بگذرید" و غیره. رهبران اسپارتاکوس خروج از شهرها را نپذیرفتند. در شامگاه ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹، آنها بتوسط سربازان حکومتی زندانی طرد شدند. پس از یک بازرسی اولیه در هتل ادن، روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکشت را، گویا برای بردن به زندان، از آنها دور کردند. در خروج از هتل بطور جد آگانه، سربازان هر دو را بطور وحشیانه ای کتک زدند و بقتل رساندند.

برنامه و موقعیت سیاسی ما

رفقا! امروز وظیفه ما بحث و تصویب برنامه^{یک} میباشد. انجام این وظیفه تنها بخاطر محظورات رسمی نیست که ما در روز یک حزب مستقل نوین بنیان گذاشتیم و یک حزب نوین باید یک برنامه رسمی تدوین کند. جنبشهای تاریخی بزرگی طبل تعیین کننده شور و مشورتهای امروزی بوده اند. موقع آن فرا رسیده که تمام برنامه سوسیال دموکراتیک سوسیالیستی پرولتاریا بر اساس یک بنیان نوین گذارده شود. رفقا! در انجام این، ما خود را با طرحی که مارکس و انگلس در قیام هفتاد سال پیش در "مانیفست کمونیست" ریختند، مرتبط میکنیم. چنانکه میدانید، "مانیفست کمونیست" در باره سوسیالیسم، با تحقق اهداف نهایی سوسیالیسم بنابه وظیفه صوم انقلاب پرولتری، بود. این منظوری بود که مارکس و انگلس در انقلاب ۱۸۴۸ از آن دفاع میکردند؛ و همچنین بود که آنها نیز آنرا بنابه اساسی برای فعالیت بین المللی پرولتری میانگاشتند. پس هر دو مارکس و انگلس، همراه با همه مخرهای رهبری کننده در جنبش پرولتری، معتقد بودند که وظیفه صوم کار پرولتری سوسیالیسم بود. آنها میباید پیشنهاد هد آنچه ضروری بود، انجام یک انقلاب سیاسی و تصرف قدرت سیاسی دولت بخاطر ورود فروری سوسیالیسم به عالم گوشت و ذوق بود. سپس، چنانکه آگاهید، مارکس و انگلس به یک تجدید نظر کامل در این دیدگاه پرداختند. آنها در [نخستین] پیشگفتار مشترکشان در چاب [تجدید] "مانیفست کمونیست" در ۱۸۷۲، [در باره اثر خود] میگویند:

"تا کید رویای روی اهدامات انقلابی قید شده در پایان قسمت دوم نمیشود. امروزه آن بخش، از بسیاری جهات، باید طور دیگری بیان شود. نظر به گامهای عظیم صنایع بزرگ [مدین] در بیست و پنج سال اخیر و ترقی هماهنگ سازمان حزب طبقه کارگر، نظر به تجربه عملی حاصل شده، نخست در انقلاب فروری، و سپس، باز هم بیشتر، در کون پاریس، آنجا که پرولتاریا برای نخستین بار برای دو ماه قدرت سیاسی را بدست گرفت. این برنامه در برخی جهات کهنه شده است. بخواهیم یک چیز را کهنه ثابت کرد، این که "طبقه کارگر نمیتواند بسادگی ماشین حاضر و آماده دولت را بگیرد و برای مقاصد خود بکار اندازد." ۱

جمله بندی واقعی بخشی که گفته شده که است؟ به قرار زیر خوانده میشود:

"پرولتاریا سیادت سیاسی خود را بکار میبرد تا در جا همی سرطامه را از پرولتری و از دست بستاند؛ همه وسایل تولید را در دست دولت، یعنی، پرولتاریای متشکل بعنوان طبقه

حاکم، متمرکز کند؛ و کس نیروهای مولد را با سرعت ممکن افزایش دهد.

البته، در آغاز این تنبأ میتواند با دخالت مستبدانه در حق مالکیت و شرائط تولید بورژوازی اثر گذارد؛ لذا با اقداماتی که از نظر اقتصادی ناممکن و غیرقابل دفعه نظر میرسند، ولی در جریان جنبش، بیرون از خودشان رفته، تعدیسات بیشتری را به نظام اجتماعی کهنه ضروری میکنند، و بعنوان وسایل انقلابی کردن کسل شیوه تولید اجتناب ناپذیرند.

البته اقدامات در کشورهای گوناگون متفاوت خواهد بود.

معمداً در پیشرفته ترین کشورها، بطور عام [مطابق] زمین مصادق دارند:

(۱) الفای مالکیت زمین و کاربرد تمام بهره‌های مالکانه برای معارف عمومی.

(۲) مالیاتهای تصاعدی سنگین.

(۳) الفای حق وراثت.

(۴) معادله اموال تمام مهاجران و پناهندهان.

(۵) تمرکز اعتبار در دست دولت بوسیله یک بانک ملی یا سرمایه دولتی و انحصار مخصوص.

(۶) تمرکز وسایل ارتباطی و انتقالی در دست دولت.

(۷) افزایش در تعداد کارخانه‌ها و وسایل تولید تحت مالکیت دولت؛ آوردن زمینهای

لجنجوع بجزیر فلاحیت، بهبودی در خاک باغیچگی، بنا به یک برنامه اجتماعی.

(۸) تمهید برابر کار برای همه. تاسیس ارتشهای صنعتی، مخصوص برای کشاورزی.

(۹) وحدت صنایع کشاورزی و تولیدی؛ الفای تدریجی تفاوت بین شهر و ده.

(۱۰) آموزش رایگان برای همه کودکان در تمام ارسامه [دولتی]. الفای کار کودکان

در کارخانه بشکل حاضرش. وحدت آموزش با تولید صنعتی، و غیره، و غیره.

چنانکه میبینید، با چند تغییر، اینها وظایفی است که امروز در برابر ما قرار دارند: کاربرد و

تحقیق سوسیالیسم. بین زمانیکه برنامه بالا تدوین شد و لحظه حاضر، هفاد سال توسعه سرمایه داری

قرار دارد. و دیالکتیک تاریخ ما را دوباره به تاریخیکه مارکس و انگلس در ۱۸۴۲ بعنوان مغلوبه تسمک

کرده بودند، رساند. در آنزمان، دلایل خوبی برای این اعتقاد وجود داشت که نظرات اهلشان غلط بود.

است. در این فاصله توسعه بیشتر سرمایه ما را با اینجا میسازند که آنچه در ۱۸۴۲ نادرست بوده، امروز

حقیقی شده و امروز آنچه مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ در برابرش قرار داشتند وظیفه بلا واسطه است. ولی

بین آن نقطه رشد، آن آغاز، و نظرات و وظایف بلا واسطه ما، تمامی توسعه نه فقط سرمایه داری بلکه جنبش

کارگری سوسیالیستی هم قرار دارد، بویژه در آلمان بعنوان سرزمین پیشروی پروتاریای مدرن. این توسعه

شکل ویژه‌ای دارد .

زمانیکه پس از سرخوردن گم‌های انقلاب ۱۸۴۸، مارکس و انگلس این دیدگاه را رها کردند. کمپولتاریا می‌تواند بلاواسطه و مستقیم سوسیالیزم را تحقق بخشد، در هر کشور حزب سوسیالیست و سوسیال دموکرات با دید گام‌های گوناگون بوجود آید . وظیفه مهم این احزاب در همه جا چنین اعلام شد، کرده‌کارها^۱ روزمره در زمینه سیاسی و اقتصادی تا بتدریج ارتشهای بیروتاریا را شکل دهند تا آنگاه که توسط سرمایه به بلوغ رسد، آماده تحقق سوسیالیزم باشند . این تغییر بنیان کاملاً متفاوتی بود که برنامه سوسیالیستی بر آن استقرار یافت، و در آلمان این تغییر شکلی کاملاً تسبیح بخود گرفت . در آلمان برای سوسیال دموکراسی تا درهم ریختن ۱ اوت ۱۹۱۴^۲ "برنامه ارفورت"^۳ معتبر بود که طی آن با اصطلاح نزدیکی حداقل وظایف نخستین نقشه شمرده میشد . و سوسیالیزم تنها بعنوان ستاره راهنمای در دور دست بعنوان هدف غایی قرار داشت . اما خیلی مهتر از آنچه در برنامه نوشته شده طریقی است که آن برنامه در ذهن تفسیر میشود . از این نقطه نظر، باید برای یکی از اسناد تاریخی جنبش کارگری ما اهمیت بسیاری قابل شد و پیشگفتاری است که فردریک انگلس برای چاپ ۱۸۹۵ مجدداً "مبارزات طبقاتی در فرانسه" اثر مارکس نوشت. این صرفاً بخاطر زمینه تاریخی نیست که اکنون من این مسئله را دوباره طرح میکنم بلکه موضوع بغایت مهم بوده و وظیفه تاریخی ما است که برنامه مانرا بر بنیانی که مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ ریختند، قرار دهیم . با در نظر گرفتن تغییرات حاصل از تکامل تاریخی، ما کاملاً روشن و دانسته باید به تعدد نظر عدی در نظرانی بهبود انیم که برای سوسیال دموکراسی آلمان تا سقوط ۱ اوت معتبر شناخته میشد . این تعدد نظر باید امروز بطور رسمی انجام شود .

رفقا! انگلس در پیشگفتار مشهوری که بر "مبارزات طبقاتی در فرانسه" اثر مارکس در ۱۸۹۵، [دوازده سال] پس از مرگ مارکس نوشت مسئله را چگونه در نظر داشت؟ او پیش از هر چیز، با نظاره به گذشته تا سال ۱۸۴۸، نشان داد این عقیده که انقلاب سوسیالیستی در آستانه انجام است کهنه شده است و سپس او موضوع را چنین ادامه میدهد:

"تاریخ نشان داده که ما همه که اینگونه می اندیشیدیم اشتباه میکردیم. تاریخ آشکار ساخت که وضع توسعه اقتصادی در قاره هنوز تا آنجا که برای الغای تولید سرمایه‌داری خیلی فاصله داشت. این را بدینسان اثبات کرد که انقلاب اقتصادی که از ۱۸۴۸ تا کنون در سراسر قاره رخ داده، صنعت بزرگ را در فرانسه، اتریش - مجارستان، لهستان، و اخیراً، روسیه مستقر ساخته و آلمان کشوری صنعتی در صف اول شده است. تمام این تغییرات بر بنیان سرمایه‌داری، بنیانی که هنوز در سال ۱۸۴۸ قابلیت بسط عظیمی را داشت، اتفاق افتاده است."

پس از جمع بندی تغییراتی که در دوره مذکور رخ داده، انگلس به وظایف مهم حزب در آلمان می-

پسردارد:

"چنانکه مارکس پیش بینی کرد، جنگ ۷۱ - ۱۸۷۰ و شکست کون برای چندی مرکز نقل جنبش کارگری اروپا را از فرانسه به آلمان آورد. طبیعتاً سالیان دراز باید میگذشت تا فرانسه بتواند از خونریزی به ۱۸۷۱ بحال آید. ۶ از سوی دیگر، در آلمان درگرم-خانهایکه با ورود بلیونهای فرانسوی ایجاد شده بود، صنعت با سرعت روزافزونی حتی سرمتر و مقاومتر از رشد سوسیال دموکراسی توسعه یافت. ۷ رشد بی سابقه و شکست انگیز حزب بیاس فحمی است که کارگران آلمان از خودشان برای استفاده از حق رای عمومی مصوب سال ۱۸۶۶ نشان دادند و این رشد به گواه ارقامی که همیشگان را هیچ کس نمیتواند انکار کند، بر تمام جهان آشکار شده است. ۸"

و سپس انگلس به شارش جمهوری پرداخت که نشا نگر رشد آرای حزب در هر انتخابات پس از

انتخابات بود، تا ارقام سر به میلیونها زد و از این ترقی نتیجه زیر را گرفت:

"با بهره گیری پیروزنده از حق رای انتخاباتی شیوه کاملاً نوینی از مبارزه بوسیله پرولتاریا پدید آمد. و این شیوه نوین توسعه سریعی یافته است. این کشف شده است که دستگاههای دولتی که در آنها تسلط بورژوازی سازماندهی شده امکاناتی ارائه میدهند که بوسیله آنها پرولتاریا میتواند با خود این دستگاههای دولتی بیچار کند. سوسیال دموکراتها در انتخابات پارلمانهای گوناگون محلی، شوراهای شهرداریها و دادگاههای صنعتی شرکت کرده اند. هر جا که با اشغال آن پرولتاریا میتوانست امکان اظهار نظری بدست آورد، بر سر آن با بورژوازی در افتاد. در نتیجه، بورژوازی و حکومت با آنجا رسیدند که از فعالیتهای قانونی حزب کارگری پیشتر از فعالیتهای غیرقانونی و از نتایج انتخابات خیلی بیشتر از نتایج شورشیهم داشته باشند. در اینجا انگلس به تفصیل با انتقاد از این اشتباه میپردازد که اصولاً ممکن است در شرایط سرما-هداری مدین پرولتاریا بتواند بوسیله انقلاب خیابانی به چیزی دست یابد. بنظر من از آنجا که ما امروز در میانه یک انقلاب، یک انقلاب خیابانی با همه تعلقات آن قرار داریم، وقت آن است به بررسی اینسن نظریه بپردازیم که تا آخرین ساعت راههای مشی رسمی سوسیال دموکراسی آلمان ما بوده، نظراتی که مشول تجربه مادر ۴ اوت ۱۹۱۴ بود. [احسن! احسن!]

باین ترتیب منظورم این نیست که انگلس با این بیانات، شخصاً مسئولیت همه صیررشدی را دارد که آلمان از سرگرداننده است. صرفاً میگویم که این فشرده سند کلاسیکی از نظریه ای است که در سوسیال

د مکرسی آلمان زنده بود و درستتر بگویم آنرا کشت . رفقا اینجا انگس با همه تخصصی که او همچونین در زمینه دانش نظامی^۱ داشت نشان میدهد که دیوانگی محض است باور داشته بانهم که خلق کارگر ، در وضع موجود فن نظامی و صنعت و شهرهای بزرگ امروزی ، میتوانند انقلابی خیابانی بوجود آورد و پیروز شود . دو نتیجه مهم از این استدلال گرفته میشود . اولاً مبارزه پارلماناریستی نقطه مقابل عمل مستقیم پرولتاریا قرار داده شده ، و آنهم بشابه تنها وسیله اجزای مبارزه طبقاتی قلمداد شده است . از این انتقاد " فقط پارلماناریسم " خالص نتیجه شد . ثانیاً بشکل قابل توجهی تمام مائین نظامی ، یعنیس قویترین سازمان دولت طبقاتی ، توده پرولتری چپانده شده در لباس نظامی ، پیشاپوشش در برابر تانکر سوسیالیستی مضمون و غیر قابل دسترسی اعلام شده . و تکیه پیشگفتار اعلام میکند ، با توسعه مدین ارتشهای عظیم ، این گمان جنون است که پرولترها میتوانند بهمد سرایان مسلح به مسلسل و مجهز به همه وسایل فنی جدید بپایداری کنند ، این اظهار پرورشی مبتنی بر این فرض است که هر کس سرهاز است پیشاپوش یکبار برای همیشه ، حاصی طبقه حاکم باقی میماند .

این اشتباهی است که بر اثر تجربه معاصر محکوم است ، و اعلام آن از جانب مردیکه در راهی جنبش ما قرار داشت غیر قابل درک است ، اگر توجه نشود که این سند تاریخی تحت چه شرایط واقعی بوجود آمده است . بخاطر حفظ شرف دو استاد سترگمان ، و بویژه شرف انگس ، که مدتها پس از مارکس مرد ، همیشه قهرمان وفادار ثورهای همکار سترگش بود ، باید تاکید کرد و چنانچه میدانیم انگس این پیشگفتار را تحت فشار مستقیم فراکسیون پارلمانی آلمان نوشت . * این امر در سالهایی رخ داد که در آلمان پس از قانون

« همین نکته در " فرم اجتماعی با انقلاب " علیه کاربرد پیشگفتار انگس از طرف برنشتاین برای توجیه تئوری روزیونیستی خود نیز ذکر شده است . معجزاً روزا لوکزاوورث تفصیل کامل درست اندازی و تحریف در اثر انگس را نمیدانست . این انگس نبود که نظرات ظاهراً روزیونیستی ذکر شده در ایهام را نوشت ، رهبران حزب ، با استدلال بخاطر اینکه رایشناک تصویب قانون جدید آتی - سو سیالیست را مداخله میکند و دادن زمینهای بآنها برای حمله به سوسیال دکرسی خطرناک خواهد بود ، همه تکیه هائیکه در پیشگفتار خلی افراطی بنظر میرسیدند ، حذف کردند . انگس اعتراض نمود ، ولی قبل از اینکه تغییراتی بتواند بدهد ، مرد . نسخه اصلی دستنویس بها تغییرات ویراستاری رهبران حزب ، پس از جنگ توسط « روزانوف ، ویراستار آثار مارکس و انگس ، کشف شد . لذا ، برای اینکه اینجا فقط نمونههای آمده باشد ، پس از آنکه انگس دلاسل استراتژیکی را که مبارزات باریکادی را بنظر عمیقهای کرده بحث میکند (حریمهای نوین ، ساختن خیابانها^۲) همبر در نواحی جدید کارگران ، وغیره) ، تیکههای زیرین حذف شده اند : " آنها باین معنی استنکد رآینده جنگ خیابانی دیگر نقشی ایفا نخواهد کرد ؟ مشخصانه . تنها این معنی را میدهد که از ۱۸۴۸ شرایط

آنتی-سوسیالیستی در سالهای ۱۸۹۰ - درون جنبش کارگری یک جریان قوی افراطی چپ وجود داشت که میخواست رفقای حزبی را از جذب نام به مبارزه پارلماناریستی صرف برکنار نگاهدارد. برای اینکه این عناصر افراطی را از نظر تئوری شکست دهند، و آنها را عملاً خنثی کنند، برای اینکه نظرات آنها را در پناه شخصیت استادان سترگ ماز، از توجه توده‌ها کنار نگه‌دارند، بهیل و رفقا (و این در مورد وضعیت در آن زمان از نظر تئوری و بطور تاکتیکی تمهید بود: وکلای پارلمانی سرنوشت و وظایف حزب را تعیین میکردند) بانگس که در خارج صیقلیت و بقول و قرار آنها میبایست اطمینان میکرد فشار آوردند که آن پیشگفتار را بنویسد، با این استدلال که این پیشگفتار برای نجات جنبش کارگری آلمان از انحرافات آنتاریستی مطلقاً ضروری است. از آنزمان به بعد، این نظریه براتی بر همه آنچه سوسیال دموکراسی آلمان کرد و با نگر حاکم بود تا تجربه ۴ اوت ۱۹۱۴ بر سرمان آمد. این بود چگونگی اعلام پارلماناریسم محض. انگلس نتایج عملی کاربرد این پیشگفتار و تئوریش را ندید.

مطمئنم هر کسی که آثار مارکس و انگلس را میخواند و با روح پاک و زنده انقلابی که از تمام تعلیمات و نوشته‌هایشان میدهد آشناست باید معتقد باشد که انگلس نخستین کسی میباشد که علیه انحرافات که از پارلماناریسم محض ناشی شده، علیه فساد و خفت جنبش کارگری که در آلمان قبل از ۴ اوت پا گرفت اعتراض میکرد. - زیرا که ۴ اوت ناگهان از آسمان فرو نیامد، بلکه نتیجه منطقی همه آنچه بود که ما روزها و سالها برای انجام میدادیم. [احسن! احسن!] مطمئنم که انگلس - مارکس اگر زنده بود - نخستین کسی میباشد که با همه قدرت علیه آن اعتراض میکرد، و با دستان نیرومند این اراکه را از فروغلتیدن به باتلاق باز پس میکشید. * ولی انگلس در همان سال که پیشگفتار را نوشت، مرد. ما او را در ۱۸۹۵ از دست

بقیه باورقی از صفحه قبل: برای رزندگان شخصی [غیر نظامی] سختتر شده، برای ارتش بهتر. لذا یک جنگ خیابانی آینده فقط موقتی پیروز میشود که این وضع ناموافق با ملاحظات دیگر خنثی گردد. لذا، جنگ خیابانی در ابتداء انقلاب بزرگ کمتر از توسعه بیشتر چنین انقلابی اتفاق میافتد، و باید با نیروها بیشتری انجام شود. این نیروها، چنانکه در تمام انقلاب فرانسه، در ۴ سپتامبر و ۳۱ اکتبر در پاریس سه مرحله طغیان را به تاکتیهای پاریکاری انقلابی ترجیح میدهند.

* انگلس به کارل کائوتسکی در اشتوتگارت

لندن، ۱ آوریل ۱۸۹۵

بارون گراسی،

کارت پستال رسیده. من با کمال تعجب در "فیروریش [به پیش]" امروز تلخیصی از

"دیباچه" ام دیدم که بدون اطلاع قبلی من چاپ شده و بهمان شکل منته شده که من [در آن] بعنوان یک پرستنده قانونیت بهتر قیمت جلوه گر میجوم. خیلی خوبتر میشود اگر همه آن اکنون در "نویه سابت [صبر]"

داریم و بدبختانه از آن زمان رهبری شوریک از دست انگلس به دست کائوتسکی افتاد. نتیجه این
 شد که در هر کنگره سالانه حزب هر اعتراضی علیه پارلمانتاریسم هم از سوی هر گروه کوچک یا بزرگ انجام
 میشد که با مبارزه صحرانهای در برابر این سترونی ایستادگی میکردند. منی ای که نتایج خطرناکش میبایست
 بر همه روشن باشد، بعنوان آنارشیزم: آنارشو-سوسیالیزم، یا کمینه آنتی-مارکسیزم مبرزه میشد. مارکسیسم
 رسمی میبایست ردای بی باشد در خدمت تمام حساب سازها، تمام روی برتافتنها از مبارزه طبقاتی انقلابی
 واقعی، هر اقدام نیمه راهی که سوسیال دموکراسی آلمان و بطور کلی جنبش کارگری و اتحاد این را بسط
 حزیدن در چهارچوب و زمینه موجود جامعه سرمایه داری محکوم میکرد بدون هر کوشش حدی که آن جامعه
 را ننگان بدهد یا از مسیر خارج سازد.

ولی امروز رفقا ما به نقطه ای رسیدیم که میتوان گفت که ما باز به مارکس ملحق شده ایم، که ما زبیر
 پرجم او پیش میرویم. اگر امروز در برنامه ما اعلام میکنیم که وظیفه مردم پرولتاریا - در یک حمله گفته شود -
 حز این نیست که از سوسیالیزم یک حقیقت و واقعیت بسازیم، و ریشه و شاخه گابیتالیزم را نابود کنیم، بسا
 گفتن این ما بر زمینه ای مضمون میکنیم که مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ ایستاده بودند و در پرنسپ همراگ از آن
 عدول نکردند. اکنون آشکار شده است که چه چیز مارکسیزم واقعی است و چه چیز مارکسیزم بدلی است،
 آنچه مدتی دراز مارکسیزم رسمی سوسیال دموکراسی آلمان بوده، نیز. [ابراز احساسات] شما از نمایندگان
 آن مارکسیزم میبینید که کارتان یکجا کشیده است. از نمایندگان کوچک و بزرگ ابرت، داوید، و شراک، اینها
 نمایندگان منی ای بودند که برای دهها بعنوان مارکسیزم حقیقی و فسادناپذیر عنوان میشد. نه، مارکسیزم
 نمیتواند در این جهت برود، نمیتواند پهلوی به پهلوی سیاست ضد انقلابی مردانی چون شهیدمان آگام
 بردارد. مارکسیزم واقعی علیه آنها که در تعریف آن میگویند نیز مبارزه میکند. آن با نقب زدن در زیر
 بنیاد های جامعه سرمایه داری، چنان خوب کار میکند که امروز بهترین بخش پرولتاریای آلمان زهر درفش ما،
 درفش طوفانی انقلاب، مارش میروند. و ما نیز بر روی آن آنجا که هنوز ضد انقلاب مسلط بنظر میرسد پیروان
 و همزمان آینده مل را داریم. [] بر اثر جنگ جهانی، برای طبقات سرمایه دار با حفظ سلطه طبقاتی
 و شیوه سرمایه داریشان هیچ گونه راهی برای بیرون آمدن از دشواریهایشان وجود ندارد. و چنین است که
 ما بحقیقتی رسیده ایم که برای نخستین بار توسط مارکس و انگلس در سند عظیم "مانیفست کمونیست" بعنوان

بقیه پاورقی از صفحه قبل: حد بد [] بیاهد تا این برداشت بی آبروکننده از میان برود. در این مورد من
 آنچه را در اندیشه ام دارم هم به لیبکنشت خواهم داد و هم بکسانیکه بوی این فرصت را داده اند - هر که
 میخواهند باشند - که عقیده مرا حتی بدون آنکه یک کلمه در آن باره بخووم ذکر شود، تعریف کنند. . . .
 (مارکس - انگلس، برگزیده مکاتبات، انتشارات پرورگر، روسکو، جاب سوم، ۱۹۷۵، - ترجمه فارسی)

اساس علمی سوسیالیزم گفتند: "سوسیالیزم يك ضرورت تاریخی خواهد شد." و این همان چیز است که
بمعنای واقعی کلام تجربه می‌کنیم.

سوسیالیزم يك ضرورت شده نه صرفاً بخاطر اینکه پرولتاریا دیگر نمیخواهد تحت شرایطی که از طرف
طبقه سرمایه‌دار با او تحمیل شده زندگی کند بلکه، بیشتر بخاطر اینکه اگر پرولتاریا وظایف طبقاتی را انجام
نهدد، اگر سوسیالیزم را تحقق نبخشد، همه ما در آستانه سقوط هستیم. [ابراز احساسات طولانی
رفقا، این شالوده عام برنامه ما است که امروز بطور رسمی تصویب شدیم، و طرح آن را همه در جلسه
"جامعه اسپارتاکوس چه میخواهد؟" خواندید. برنامه ما تضاد دانستهای با دیدگاه برنامه ارفورت دارد،
در تضاد دانستهای است با جدا ساختن مطالبات فوری با اصطلاح حداقل برای مبارزه سیاسی و اقتصادی
از هدف سوسیالیستی بحثها برنامه حد اکثر. در تضاد دانستهای با آن ما نتایج هفتاد سال تکامل و بالاتر
از همه، نتایج فوری جنگ جهانی را از میان میبریم، باین ترتیب که میگوئیم: برای ما برنامه حداقل و حد
وجود ندارد؛ سوسیالیزم یکی و همان است؛ این حداقلی است که ما امروز باید تحقق بخشیم.]" احسن!
احسن! [۰۰] نگاهی آزمایشی به مرحله نخستین انقلاب که اکنون پایان یافته بهوشیم.

حینش در نوامبر آغاز شد. انقلاب و نوامبر با عدم کفایت و ضعف مشخص میشد. این شکست
آورد نیست. انقلاب در بین چهار سال جنگ، چهارسالیکه در آن پرولتاریای آلمان با تعلیمات سوسیال
دمکراسی و اتحاد بهای آزاد کارگری با بدنامی تحمل ناپذیری تعهدات سوسیالیستی اش را آنچنان نفسی
میکرد که در هیچ کشور دیگری سابقه نداشت. ما مارکسیستها و سوسیالیستها که اصل رهنمایان و پسران
تکامل تاریخی است، نمیتوانستیم انتظار بداریم که آلمانیکه شیخ مولناک (اوت و چهار سال پس از آن راز
سرگردانیده ناکهان در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ انقلابی با شوکت همراه با آگاهی طبقاتی و هدف مشخص
داشته باشد. آنچه ما در ۹ نوامبر تجربه کردیم تا سه چهارم آن سقوط امپریالیزم موجود بود تا پیروزی، این
اصل نوین.]" احسن! احسن! [۰۰]

لحظه سقوط امپریالیزم، غول پاکی، که از درون فرو میریزد. آمده بود. دنباله این سقوط جنبشی
کما بین بلشوی بود جنبشی که عملاً از عمرگونه برنامه آگاهانه خالی بود. تنها ضمیم اتحاد اصل
سرخست و پابرجای این شمار بود: "از شوراهای کارگران و سربازان." این بیان کلیدی به این
انقلاب، علیرغم عدم کفایت و ضعف مراحل اولیه اش، مورا مبر انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی میداد. در برابر
آنها بیکه بر بلشویکهای روس افترا میبارانند نباید فراموش کنیم و باید پاسخ بدیم: "کما القیاب انقلاب
شونی نانرا آموختند؟ آیا روسها نبودند که به شما شوراهای کارگران و سربازان را آموختند؟" [۰۰] ابراز
احساسات [آن بیکه حامی [گوتوله ها] که امروز، بعنوان سران - آنچه بدو حکومت سوسیالیستی
آلمان مینماید - یکی از وظایف عمده شان میدانند، الحاق به امپریالیستهای بریتانیا -

را در حله عالی بر پیشویگیا یکی از وظایف عمده شان میدانند، و در همین حال رسماً قدرت خود را بر سر شوراهای کارگران و سربازان پایه‌نهند، بدینصورت قبول میکنند که انقلاب روسیه نخستین شمارا برای انقلاب جهانی آفرید. ما بر اساس وضع موجود میتوانیم با اطمینان پیش‌بینی کنیم در هر کشوری، پس از آلمان، انقلاب پرولتری بعدی بشکند، نخستین گام تشکیل شوراهای کارگران و سربازان خواهد بود. [زیمه تمدنی]

[۰۰۰] در آلمان، وقایع راه مشخص انقلاب‌های پیشین را دنبال کردند. خون‌مدومین‌شاسی شترابه [خیابان] در ۶ دسامبر، خون‌ناویان ۲۴ دسامبر، حقیقت را در دسترس توده‌های وسیع خلق قرار داده. [۰۰۰] من نقل قولی از لنینگ، که همیشه علاقه سخنانیک مرا برهما نگیرد، می‌آورم. او در یکی از آخرین نوشته‌هایش، بعنوان گناهدار و لغنبوتل، چنین نوشت:

"نمیدانم آیا خدا کردن شادی و زندگی برای حقیقت میتواند یک وظیفه باشد... ولی اینقدر میدانم، که وظیفه ماست، اگر ما علاقه به آموزش حقیقت داریم یا آنرا تماماً بیاجوزیم یا اهدا [آنرا نیاوزیم]، آموزش حقیقت با روشنی و صراحت، نه بطور پنهانی، بدون کمان، طعم از قدرت‌ش با کمال اعتماد... زیرا خطا هر چه خشن‌تر باشد راه رسیدن به حقیقت کوتاه‌تر و مستقیم‌تر است، حال آنکه یک خطای بسیار صلابت محتمل است بسهولت هر چه بیشتر متناسب تا اهدا ما را از حقیقت دور نگهدارد، چنان که ما تمیز اینکه آن یک خطاست را شکل میابیم... کسیکه میاندیند حقایق را در پس‌نقاب و نقاشی شده برای بشریت نقل کند، احتمالاً جاکش حقیقت است، ولی هرگز شاشی حقیقت نیست."

رفقا! آقایان هاسه، دیتان، ۱۰* و غیره آرزو کردند در پس‌نقاب و اندوده به رنگ انقلاب بیاورند و سوسیالیزم را بکار برند. لذا آنها نشان دادماند که جاکش‌های ضد انقلابند. امروز ما از این ایهامات آزادیم، و آنچه پیشنهاد شده بود در هیگسهای وحشی و ستم‌آقایان اهرت و نهدمان هلنی شد. [۰۰۰]

طلعتا، بی فکران تصویری متفاوت از تسلسل وقایع داشتند. آنها تصور کردند فقط ضروریست سرنگونی حکومت کهنه، انتخاب یک حکومت سوسیالیستی در راس امور، و سپس افتتاح سوسیالیزم بسا حکم. بیکار دیگر، آن یک وهم بود. سوسیالیزم نه میخواهد و نه میتواند با حکم‌ها آفریده شود، و نه با هر حکومتی هر چند سوسیالیستی استقرار مییابد. سوسیالیزم باید بتوسط توده‌ها، بتوسط هر فرد پرولتر آفریده شود. هر جا که زنجیرهای سرمایه‌داری بافته شده، آنجا باید شکسته شود. فقط این است سوسیالیزم، و فقط اینگونه سوسیالیزم میتواند آفریده شود.

شکل خارجی مبارزه برای سوسیالیزم چیست؟ انتخاب است. و برای این است که مرحله احمادی

[پس از فاز سیاسی] باید به آستانه برده دوم انقلاب بیاید. [۰۰۰]

لذا رفا، ابرت و شیدمان بنقطه‌ای می‌رسند که جنبش ضد انقلابی خود را با آن می‌رساند. آنها قادر نخواهند بود شعله‌های برخاسته مبارزه طبقاتی اقتصادی را خاموش کنند، و نیز بهترین تلائمنان هنوز بورژوازی را ارضا نخواهد کرد. آنها با محو می‌شوند، و بجایشان از طرف ضد انقلاب بدور گرونی را با شاید یک دیکتاتوری ناقابل میلیتاریست تحت هدایت نورگ جمع می‌شود. یا شاید آنها باید در برابر قوای ضد انقلابی دیگر سر فرود آورند.

[۰۰۰] کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند. برای کمک به فهم زمینه‌ها که ما بر اساس آن از موسم در روزمان ۱۷ دفاع می‌کردیم، بطور معترضه بگذریم؛ بگویم که اعتراض ما به تعدد تاکتیک‌هایمان تنها به یک شیق واحد بود.

[۰۰۰] شما همه خواند باید که گردانهای آلمان در ریگا هم‌اکنون دوش بدو ترانگلیسیها به ضد بلشویک‌های روس‌زده می‌روند. رفا، اسنادی در دستم است که ما را به مرور آنچه اکنون در ریگا می‌گذرد قادر می‌سازد. تمام آن از مرکز فرماندهی ارتش هشتم، که با آقای اوگوست وینینگ ۸، سوسیال دمکرات آلمانی و رهبر تریه یونیون، ساخت و یاخت میکند. به ما عصبه گفته اند که ابرت و شیدمان بدبخت محکومین آنتانت ۱۹ [کشورهای محور] هستند. ولی از خود آغاز انقلاب هفته‌هاست، که تا کنیک "فور وارتس" چنین بوده که القا کند سرکوب انقلاب روس خواست جدی آنتانت است. [۰۰۰]

در رابطه با این نکته، در پایان گزارشم برایتان قطعنامه‌ای [۰۰۰] می‌خوانم. [۰۰۰] کوشیدیم به شما نشان دهیم که انقلاب و نوامبر، بالا تر از هر چیز، یک انقلاب سیاسی بود، حال آنکه ضروری است که گذشته از آن و بطور عمده یک انقلاب اقتصادی باشد. ولی فراتر، جنبش انقلابی محدود به شهرها بود، و تا کنون نواحی روستایی عملاً دست نخورده ماند ماند. [۰۰۰] بهترین ایده نظام اقتصادی - سوسیالیستی افقای تمدن و اختلاف بین شهر و روستاست. [۰۰۰] نخستین کار نشان ما آنگاه کسه شعله‌های اعتصابات سوسیالیستی آغاز به سوزاندن پاشنه‌هایشان بکند بسیم دهقانان، طرفداران متعصب مالکیت خصوصی، خواهد بود. تنها یک راه مانده که ضد این قدرت مخاطره آمیز ضد انقلاب باز است. ما باید مبارزه طبقاتی را بنواحی روستایی بکنانیم؛ ما باید پرولتاریا، بی زمین و دهقانان فقیرتر را ضد دهقانان دارا ترسیم کنیم. [ابراز احساسات بلند]

[۰۰۰] توده باید پیاموزد چگونه قدرت را با کار برد قدرت بگیرد. راه دیگری برای آموختن بآنها وجود ندارد. خوشبختانه، روزهایی که تکلیف شده بود پرولتاریا را بطور سوسیالیستی "بیاورید" سپری شده است. مارکسیست‌های مکتب کائونسکی هنوز به وجود آن روزهای محو شده باور دارند. معنی آموختن توده‌های پرولتری بطور سوسیالیستی بآنها، خطابه و حزوه دادن و اعلامیه پخش کردن بود. نه!

مکب پرولتاریای سوسیالیستی بهیچیک از اینها احتیاج ندارد . کارگران در مکب عمل می‌آموزند . [۳] احسنت !
 احسنت ! [۴] این است شعار ما : بهتر از هر چیز عمل . و عمل باید آن باشد که نورا های کارگران و
 سربازان رسالتشان را تحقق ببخشند و بیا آموزند که تنها قدرت‌علنی تمام کشور بشوند . [۵۰۰۰]

یادداشتها

۱. این متن سخنرانی است که در کنفرانس بنیانگذاری حزب کمونیست آلمان (حامه اسپارناکوس)، در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۸ کرده شد. متن از Politische Schriften, II فرانکفورت: انتشارات اریکس، ۱۹۶۶، ص ۲۰۱-۱۷۱. اظهارات شوندرگان از Der Grundungsparteitag der KPD در ۲۰۱-۱۷۲ آمده است. ترجمه فارسی از متن انگلیسی با مداخلت با متن آلمانی، نیوا مارکس-انگلس "مانیفست حزب کمونیست"، اداره نشریات بزبانهای خارجی، سنکو، ۱۹۵۱، ص ۱۱-۱۰. [با تغییرات جزئی در ترجمه حدید مط].
۲. همانجا، ص ۹۵-۹۳.
۳. "۱ اوت ۱۹۱۱" اشاره به رای دادن در مورد اعتبارات جنگی توسط وکلای پارلمانی سوسیال دمکرات می‌شد، علی‌که پایان انترناسیونال دوم را عیان کرد. در "حزوه یونیورس" روزا لوکزامبورگ به ایس خیانت به پرئوسیهای سوسیالیستی حمله شدید می‌کند.
۴. "برنامه ارفورت" توسط کائوتسکی (قسمت شوریه) و برنشتاین (وظایف پراتیک) برای نخستین بکر قانونی حزب سوسیال دمکرات آلمان (ر. د. ا.) پس از پایان اولین آنتی-سوسیالیستی در ۱۸۹۱ تهیه شد. حاشیه "برنامه گن" بعنوان شی رسمی حزب د. ا. شد. بعنوان الگوی برای احزاب دیگر بکار رفت. مطالبات حداقل و حد اکثر را مطرح می‌کند، ولی در مورد دیکتاتوری پرولتاریا چیزی نمی‌گوید. رجوع کنید به نقد برنامه ارفورت انگلس.
۵. "خونریزی مه ۱۸۷۱" اشاره به شکست کورن و انتفاخ خونین بورژوازی از آن می‌کند.
۶. "معاهده فرانکفورت"، که به جنگ فرانسه-آلمان (۱۸۷۰-۱۸۷۱) پایان داد، فرانسه را مجبور به پرداخت ۵ بلیون فرانک غرامات کرد. این مبلغ پایه‌ای برای آغاز توسعه صنعتی آلمان شد.
۷. در ۱۸۶۶ بیسمارک حق رای عمومی مردان را به رایستاگ [مجلس ملی] آلمان برد، تا آب زبان را از آسباب [یادمانهای] سوسیال دمکراسی بگیرد. تلان او با شکست روبرو شد. در ۱۸۶۷، بیسل، لیکشت و چهار سوسیال دمکرات دیگر انتخاب شدند.
۸. انگلس همیشه به هنر جنگ علاقه داشت، و در جنبش بعنوان "ژنرال" شهرت داشت.
۹. کائوتسکی، کارل (۱۸۵۴-۱۹۳۸). عامه کننده مارکسیزم در آلمان. "نوبه سایت" [عصر حدید] را در ۱۸۸۳ بنیان گذاشت. بخش شوریه "برنامه ارفورت" را نوشت. جناح "چپ" حزب را تأسیس از ۱۹۰۵ رهبری کرد. سپس رهبر مرکز شد - گرچه موضه سیاسی وی تغییر نکرد. مارکسیزم او شدت با داونیزم مخلوط بود. یکی از شوریه‌سینهای اصلی انترناسیونال بود. حتی لنین اتوریته او را تا ۱۹۱۴ قبول داشت.

۱۱. ابرت، فریدریش (۱۹۲۵ - ۱۸۷۱). کارگردان رهبر تریه برنسون. وکیل در ۱۹۱۲. کرسی اجرائی س.پ.د را پس از مرگ بیل در ۱۹۱۳ عهده دار شد. با اکثریت س.پ.د در طول جنگ باقی ماند. به صدر اعظم آنوقت، شاهزاده ماکس از بادن، توصیه کرد که نوسکه را برای رکنی شیرین طوئانان در کپل بفرستد. میخواست سلطنتی مانند انگلیس در آلمان باشد. حوادث او را به تشکیل حکومت موقت در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ کشاند. نخستین رئیس جمهور جمهوری وایمار ۲۵-۱۹۱۹ شد. به عنوان رئیس جمهور وظیفه خود را داشت که نماینده کمی "خلق" و نه حزب را نند.
- داوید، اروارد (۱۹۳۰ - ۱۸۶۳). وینیزونیت. با والمار روی مسئله کشوری در سالهای ۱۸۹۰ کار کرد. هوا، ارعاقید دولت سوسیالیستی و ندرالیستی والمار در طول زندگی بود. در طول جنگ هوادار اکثریت و سیاست توسعه طلبی بود و نخستین رئیس جمهور مجلس ملی در ۱۹۱۹.
- نوسکه، گوستاو (۱۹۴۶ - ۱۸۶۸). میل ساز سابق. انوریته س.پ.د در ساهیل دفاع ملی ونظامی در جلسه ۱۹۰۷ انترناسیونال در اشتوتگارت، او علیه قلمنااه لوکزامبورگ - لنین هده جنگه براساسی ناسیونالیستی استدلال کرد. وزیر دفاع حکومت ابرت - شهیدان شد و انقلاب وانویه را فرو نشاند. او به عنوان قصاب و اولین مشهور بود.
۱۲. شهیدان، فیلیپ (۱۹۳۹ - ۱۸۶۵). جناح راست سوسیال دمکرات. وکیل ۱۸-۱۹۰۳ و ۳۳-۱۹۲۰. معان رئیس جمهور رایشناگ در ۱۹۱۲، ولی بخاطر عدم قبول به ادای احترام به قیصر اخراج شد. سیاست س.پ.د در طول جنگ بود، کلمات مشهورش: "ما سوسیال دمکراتها از سرزمین پدری را بخاطر فتح آن دفاع می‌کنیم." در حکومت موقت شاهزاده ماکس از بادن بود. جمهوری را در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ دو ساعت قبل از لیبیکتن لغتن کرد. در ۲۰ ابرن ۱۹۱۹، برای اعتراض به معاهده ورسای، کابینه را ترک گفت.
۱۳. حکومت "سوسیالیستی" ابرت - شهیدان و شرکا، بر پایه شورانای کارگران و سربازان قرار داشت که در آن نیروهای قدیمی س.پ.د هنوز اکثریت بودند.
۱۴. "قتل عام شاسی شترانه" در نتیجه کیشی برای کودتایی بود که کمیته اجرائی شوراها کارگران و سربازان، که توسط ابرت - شهیدان کنترل میشد، بازداشت شدند. این کوشش برای کودتایا کاجاندودر بهنگار علیه نیروهای دولتی، تحدادی از اسپارناسیستها و رهگدان کشته شدند. کارل لیبیکشت در سخنرانیش در سگوه نخست حزب، کوهیست آلمان، دولت را به توطئه کودتا بهمنران ستمسکی برای حطه به اسپارناسیستها متهم کرد.
- در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸، هنگی از طوئانان وظیفه در برلین از اطاعت دستورات سرپیچی کردند و به عنوان گروگان رئیس نظامی س.پ.د برلین، اوتو ولزرا گرفتند. ابرت فرمان داد تا گردانهای

- ژنرال لکس به طوانان، که کارگران برلین از آنها حمایت میکردند، حمله کنند. در این بهار ۱۸۷۱ میلادی و ۵۶ سپه‌زاد دولتی کشته شد. این حادثه بعنوان نمونه دیگری از تحریکات رژیم "سوسیالیستی" ذکر شده که فقط بدنهال مستسکهای برای حمله به اسپارناسیستها میگشت.
۱۵. هاسه و دیتمان اعضای س.پ.د بودند که با حکومت "سوسیالیستی" "ابرت" - شهیدان و هامید هیچپ بدون آن سازش کردند. این تلاش شکست خورد، و هر دو هاسه و دیتمان از حکومت در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۸ استعفا کردند. (در روز قبل، این سخنرانی ایراد شد).
۱۶. گرونر، ویلهلم (۱۸۳۹ - ۱۸۶۷). ژنرال آلمانی. پس از لودندورف در پایان جنگ جهانی اول آمد، و بعنوان اعتراض به معاهده ورسای استعفا کرد. وزیر دفاع در جمهوری وایمار (۱۹۳۲ - ۱۹۲۸)، وزیر داخله (۲ - ۱۹۳۱).
۱۷. وشیکه روزا لوکزامبورگ از موضع "ما" صحبت میکند، منظورش کمیته مرکزی جامعه اسپارتاکوس است، که از لوکزامبورگ، لیبکشت، لوی، تالهاپیر، لانگه، وونکر، بیک، ابرلین، یوگنیز، مایر، و کاتندونکر تشکیل میشد. کمیته مرکزی پیشنهاد کرد که حزب کمونیست جدید التاسیس در انتخابات مجلس ملی شرکت کند، و دلایلش این بود که کارگران هنوز اوز نظر سیاسی بالغ نبوده و تجربه انتخاباتی روند آموزشی مهمی میباشد، حتی اگر مجلس ملی فلابی باشد. این پیشنهاد با رای ۲۳ - [۶۶] ۶۲ باغست.
۱۸. وینینگ، اگوست (۱۹۵۶ - ۱۸۷۸). مدیر اتحادیه آلمانی ساختمان سازان. ناسیونالیست شدید در طول جنگ، حامی سیاست انضمام طلبی بود که فکر میکرد بنفع طبقه کارگر آلمان است. پس از نوامبر ۱۹۱۸ کمیسر رایس در ایالات بالتیک شد. ارزشی برای جنگ بغض انقلاب روسیه پدید آورد. پس از کودتای کاپ ۱۹۲۰ بک راستی شد.
۱۹. معور - آنتانت از نظر تاریخی، اتحاد کشورهای سرمایه‌داری بغض بلشویکیها میباشد.